



## «مقام سعدی در شعر تازی»

### وراهی امن به نقد آثار عربی وی

(۲)

باسخنی که از روشن بینی و ذکاوت هنری سعدی رفت و بررسی انگیزه‌ها و کارفرمایان ذهنی او در عربی سرائی، طرز تلقی وی از نیروی خود در شاعری بزبان تازی، روشن می‌گردد. و این نوعی نقد عملیست که بوسیله شاعر در مورد هنرش صورت گرفته. نقدی که مبنای آن مقدار اعراض یا عنایتی است که نسبت به عربی گفتن از خود نشان داده است. سعدی نه تنها هرگز نپسندیده و نخواسته است که اورنگ زبان پارسی را الحظه‌ای ترک گوید و در صف شاعران بیگانه نشیند، بلکه همیشه حتی وقتی که بضرورت یا تفنن لب به عربی گفتن گشوده باز همان شیرازی پارسی‌گوی باقیمانده است. درست است که سعدی مقداری از شعرهای خود را بعربی سروده و مانیز امروز و هر روز نام شعرهای عربی را بر آنها نهاده و می‌نهم، اما حقیقت این است که همه جا چهره این اشعار را هاله‌ای لطیف و مرموز از خصوصیات شعر فارسی در برگرفته است و مانند معشوقی که شگفتی‌های اندامش را در حریری آنگون به‌پیچ و تاب‌کشد، ذهن خواننده را به عالمی از دمز و غمز و دنیایی از سایه‌روشنهای داز آگین رهنمون می‌شود.

این شعرها بطرزی مرموز رنگ فارسی دارد. و این لطیفه ایست که تا انسانرا آشنائی

---

\* آقای دکتر جعفر مؤید شیرازی، استاد دانشکده ادبیات دانشگاه پهلوی شیراز و از پژوهندگان ژرف‌نگر معاصر.

کامل و مستقیم به شعر تازی و پارسی نباشد، غیر قابل وصف می‌نماید و چون آشنائی کافی در هردو زمینه دست‌داد، درک و فهم آن محتاج هیچ‌گونه توضیح و تشریحی نیست.

شاید اگر سعدی به نوشتن نثر عربی بخصوص نثر مرسل می‌پرداخت، چیره دستی در ادب تازی و نیروی هنری شگرفش سبب می‌شد تا حاصل کار او را بابتیجهٔ خسامهٔ نویسندگان عرب تفاوتی چشمگیر نباشد. اما ویژگیهای زبان شعر و از آن مهتم روح و کیفیتی که حاکم بر شعر هر زمان است، بطورزی خاص و ناگفتنی اشعار تازی او را از آثار اصیل عربی مشخص می‌سازد.

علاوه بر کیفیتهای فوق، گاه سعدی را می‌بینیم که مفاهیم و مضامین خاص شعر فارسی را، در شعر عربی خود، راه می‌دهد. مفاهیمی که نزد ادبای عرب نه معهود است و نه مطبوع و عدم تجانس آنها با مفاهیم معمول عربی هرگز نمی‌تواند به نوآوری استاد تعبیر شود.<sup>۱</sup> دیگر از ویژگیهای مسلم شعر فارسی که در اشعار عربی سعدی جلوه یافته، آوردن تخلص است در پایان قطعات تازی. گویندهٔ ما در شعر عربی از این ویژگی شعر فارسی نیز نمی‌تواند چشم پوشد و تخلص «السعدی» را در آخر قطعه از ۲۰ شعر مستقلی که در بخش عربی دیوانش موجود است، می‌آورد.<sup>۲</sup> قطعات عربی که سعدی در آنها به تخلص می‌پردازد عبارت است از: [حبست بجنی المدامع لانجری - تعذر صمت العاشقین فصاحوا - علی قلبی العدوان من عینی التی - ملک الهوی قلبی وجاش مغیرا - حدائق روضات النعیم وطیها - علی ظاهری صبر کنسح العناکب - ان لم امت یوم الوداع تأسفا - اصبحت مفتوناً باعین اهیفا].<sup>۳</sup>

گذشته از آب و رنگ فارسی و ایرانی که تقریباً همه جا بافت کلام عربی سعدی را در بر گرفته است، و از دیدگاه نقادان عرب مسلماً عیب شعرش محسوب می‌شود، یک خواننده باذوق و اهل می‌تواند تمام خصوصیات سبک سخن پارسی استاد را عیناً در آثار عربی منعکس بیند. در آثار عربی شیخ، همان روانی حیرت انگیز و معهود، همان شورانگیزی طبع در بیان انفعالات و زیر و بمبهای نفسانی و خلاصه همان دقت خیال و نکته پردازیها و شیرینکاریهای سعدیانه بحد کمال خودنمایی دارد. در شعرهای عربی حتی مقدار توجه وی به صنایع لفظی و بدیعی بهیچ وجه از حدی که در فارسی، مقبول طبع اوست کاستی و فزونی نمی‌گیرد.

از این صنایع تنها تضمین است که بطورزی چشمگیر در شعر عربی سعدی از شعر فارسیش فراوانتر دیده می‌شود که استثنائیت داخل در حکم کلی. زیرا میدانیم که مواد تضمینهای سعدی چیزی جز آیات قرآنی و احادیث و امثال عرب نیست و این مواد در شعر عربی، بعلمت وحدت زبان، به همان صورت طبیعی خود جلوه گرمی شود. در حالیکه، همین مواد در شعر فارسی وی به صورت «حل» و «درج» و تضمین به چشم می‌خورد. بعبارت دیگر کمیت تضمینها در شعر

عربی سعدی برابر است با مجموع «تضمین»ها، «حل»ها و «درج»ها در آثار فارسی وی. مختصر این که سعدی عربی را به گونه‌ای سروده است که گوئی مخاطبانش فقط ایرانیان بوده‌اند. ایرانیان عربی دان. ایرانیانی که سعدی می‌دانسته زیاد تحمل بیگانگی را ندارند و آب و هوای دگرشان سازگاری نکند. دقیقترین و صحیح‌ترین نظری که میتوان دربارهٔ سبک این شعرهای عربی اظهار داشت این است که پاره‌های اصیلی از مایهٔ شاعرانهٔ گویندهٔ پارسی-گوی خودمان است که در لباس تازی تجلی دارد. در این بخش از دیوان، همان سعدی آشنا و مأنوس خودمان را می‌بینیم که جامهٔ عربی بر تن دارد و به جای کوچه‌های شیراز ددکوی و بوزن بغداد قدم می‌زند.

آخرچگونه ممکن است سعدی با مدتی توقف در میان عربها و آشنائی و انس با گویندگان عرب، شعر فارسیش تا به آن حد که گفتیم تحت تأثیر زبان تازی و گویندگان این زبان قرار گیرد، اما اصالت ذوق ملی و بومی و آن عروج حیرت انگیزش به برترین فراز شعر فارسی، بر شعرهای عربیش بی تأثیر یا کم اثر باشد؟

گذشته از خصوصیات مشترک کلی که در شعر فارسی و عربی سعدی وجود دارد، در همین مقدار شعر عربی موجود از وی، مضامین جالب و فراوانی را میتوان یافت که عیناً در آثار فارسی استاد دیده میشود و گاه انطباق آنها از حد دقیقترین ترجمه‌ها نیز در می‌گذرد. این نه تنها دلیل دیگر است بر حلول جوهر زبان مادری در جزئیات آفریده‌های ذهن سعدی، بلکه چراغیست فرا راه آنان که برای باز شناسی اخذ و اقتباس سعدی آنقدر بر اهل دور رفته‌اند که از خود وی پاک غافل مانده‌هرگز به تداخلات حیرت انگیز ذهنیات وی نپرداخته‌اند.

اینک مضامین همخوان و هماهنگ در شعر سعدی:

- |   |   |
|---|---|
| ۱- غدائر كالصوالح لاویات<br>پستان یار در خم گیسوی تابدار          | قد التفت علی اکسر النهور<br>چون گوی عاج در خم چوگان آنوس          |
| ۲- ایس الصدر انعم من حریر<br>ظاهر آنست کان دل چو حدید             | فکیف القلب اصلب من حدید؟<br>در خور صدر چون حریر تو نیست           |
| ۳- ومن شرب الخمر الذی اناذفته<br>مست می بیدار گردد نیمه شب        | الی غد حشر لایفیک من السكر<br>مست ساقی روز محشر بامداد            |
| ۴- کتبت ولولا غض عینی علی البکاء<br>زدست گریه کتابت نمی توانم کرد | لسرفرق و معی حسرة فمحا سطری<br>که می نویسم و از گریه می شود مغسول |
| ۵ و مغمض الاجفان لم یدر ما الذی<br>بتو حاصلی ندارد غم روزگار گفتن | یکابد سهران اللیالی النیاهب<br>که شبی نخفته باشی به درازنای سالی  |

تو شبی در انتظار نشسته‌ای چه دانی

۶- وان کنتم ستم طول مکنی  
رفتیم اگر ملول شدی از نشست ما

۷- وعیننی فسی جبهم من به عمی  
بیدل گمان مبر که نصیحت کند قبول

۸- تری الناس سکری فی مجالس شربهم  
قوم از شراب مست و ز منظور بی خبر

که چه شب گذشت بر منتظران ناشکیبت

حوالیکم فقد حان ارتحالی  
(فرمای خدمتی که بر آید زدست ما)

و بی صمم عما یحدث عائیسی  
من گوش استماع ندارم بمن یقول

وها انا سکران ولست بشارب  
من مست از او چنانکه نخواهم شراب را

و نزدیک بهمین مضمون است آیات درخشان زیر:

مرا بگذار تا حیران بمانم چشم بر ساقی

من خود ز نظر در قد و بالای تو مستم

که حریفان زمل و من ز تأمل مستم

قدح چون دور من افتد بهشیاران مجلس ده

ای ساقی از آن پیش که مستم کنی از می

هر چه کوتاه نظر اند برایشان پیمای

با بررسی مضامین متحدی که ذکر شد و توجه باین حقیقت که در هر حال ادبیات فارسی

بصورتی محسوس بهتر و برتر از شعرهای عربیست، به نتیجه گیری از مسائل و نکات بسیاری که

طرح نمودیم نزدیک می شویم:

اگر سعدی حتی در این مقدار شعر غریب که دلیل سرودن آنها را می دانیم، نخواهد یا نتواند طرز بیان و تعبیر و سیاق اندیشه مخصوص به زبان مادری خود را فراموش کند، عبارت دیگر اگر در این موارد هم باز با این شدت به فارسی اندیشیدن و فارسی گفتن خود ادامه دهد، آیا لازمست که چنین ناآگاهانه درباره وی بقضا بنشینیم و گاه او را بزرگترین شاعر عرب و گاه در میان شعرای آن زبان دارای فلان رتبه و مقام، تشخیص دهیم؟ آیا آنرا که بیرون از مجلس است میتوان با بحثهای بی بنیاد بصدریاذیل مجلس نشانند؟

نه تنها باید از بکار بردن صفاتی از قبیل (بزرگترین) و امثال آن در بحث از قدرت عربی سرائی سعدی درگذشت، بلکه باید دانست که روزگار سعدی، مطلقاً قرن (بزرگترینها) در شعر عربی نیست. در قرن هفتم عواملی نظیر آنها که سیصد سال بعد در شعر فارسی تأثیر گذاشت و اساس سبک هندی را تشکیل داد، در شعر عربی مؤثر افتاده کلیت آنرا به تجمل کشانده است. قرن هفتم برای شعر عربی قرن تکرارها و مضمون تراشیهای عاجزانه و پرداختن به آرایشهای اغظی و بدیع است.<sup>۲</sup>

در این روزگار اگرچه زبان عربی مراحل تطور و تکامل خود را پشت سر گذاشته و زمینه‌ای سرشار از امکانات بلاغی در پیش روی شاعران گسترده است، اما جز شعر صوفیانه که روح و حیاتی دارد، سایر جنبه‌های شعر تازی را رکود و انحراف فرا گرفته است. همه نوابغ واقعی شعر ظهور کرده شاهکارها را عرضه داشته‌اند و گویندگان متوسط این روزگار، برآستی

درمقابل این سؤال قرار دارند که: هل غادر الشعراء من متردم؟<sup>۵</sup>  
از طرفی توجه باین حقیقت لازمست که در عصر سعدی روزگار عربی سرائی ایرانیان  
نیز بسرآمده است و بیش از دو قرن از روزگاری که هنگامه شعر تازی در اینسوی فرات گرم  
بود می گذرد.<sup>۶</sup>

ایرانیان که از چند قرن پیش از روزگار سعدی، امکان یافته بودند ذوق شاعرانه خویش  
را در زبان مادریشان منجلی سازند، دیگر نیازی به پرداختن دیوانهای ناسازی نداشته عربی  
سرائی را به عربان واگذارده بودند. تا آنجا که در عصر سعدی سرودن فقط يك قصیده خوب  
عربی بوسیله اهزی در شیراز، امری خارق العاده تلقی می شود و «اشکوانبه» نام و نشانی  
کم نظیر حاصل می نماید.<sup>۷</sup>

حال، در چنین روزگاری از شعر عربی که گسردن فرازان هنگامه گرش در مقام مقایسه  
بانوابع گذشته بسیار ضعیف جلوه می کنند و ایران و ایرانی مدتهاست از عربی و عربی سرائی  
بمعنی قدیم فاصله گرفته است، تا چه اندازه بی مایگی یا غرض ورزی و تعصب لازمست که  
بخواهیم برای سعدی در سلسله شعرای عرب مقامی تعیین کنیم و ندانسته و نسنجیده در باره  
گوینده ای پارسی زبان که بعربی سرائی خویش اعتنا و اعتقادی چندان نداشته بقضاهای غیر لازم  
و گاهی مضحك پردازیم. سعدی نه ضرورتی احساس کرده و نه خواسته است بزرگترین یا  
کوچکترین شاعر زبان تازی باشد. او با وقوف به بیگانه بودن خود در زمینه ادبیات عرب،  
گاهی، از سرتقن یا الزام، لباس تازی را بر اندام مایه های شعر فارسی خود پوشانده و  
چنانکه گذشت هرگز و هیچگاه هم این کار را جدی نگرفته است. سخن آخرین اینست که نقدی  
داخل در معیارهای معمول شعر عربی، در مورد آثاری که با آزادی نامحدود از آن معیارها آفرینش  
یافته، هرگز نه ضرورت و نه مفید فایده تواند بود.

در پایان، کسانی را که بر مسامحات دستوری استاد از قبیل وارد کردن الف و لام تعریف  
بر سراسماء خاص انگشت نهاده اند<sup>۸</sup> به حواشی دواوین نامداران شعر عربی از جمله  
متنبی حواله می دهیم تا خلاف قیاسهای فراوانتر و جسورانه تری را ملاحظه نمایند و عبارات  
مغرضانه دکتر محفوظ را با اتخاذ يك سند مختصر و قاطع از کتاب خودش روشن  
می سازیم. از آقاسی دکتر محفوظ می پرسیم اگر شعر عربی سعدی چنانکه او گفته است  
« نادرست و پست بوده از جهت لفظ عینک و از لحاظ بافت زبان ناپسندیده است و بخت  
در سرودن آنها سعدی را بی نصیب گذاشته و توفیق، یاریش نکرده،» چه دلیلی وجود داشته  
است که عربی زبان آور و ادیبی بزرگ و مورخی سخن شناس چون ابن الفوطی شعر  
عربی سعدی را ارج گذارد و طی نامه ای از سعدی بخواهد پاره ای از شعرهای عربی را  
برای وی بفرستد؟<sup>۹</sup> آیا مؤلف تلخیص مجمع اللقب و الحوادث الجامعه باندازه  
آقای دکتر محفوظ (آنها در زمان دانشجویی ایشان در دانشگاه تهران) در شعر تازی ینش و  
بصیرت نداشته است؟

## حواشی و مأخذ مقاله

- ۱- تعدادی از این مفاهیم فارسی و عدم تجانسها را که گاه از دوائر مفاهیم خارج شده به مرز واژه‌ها نیز راه می‌یابد ادیب و نقاد معروف عرب عبدالوهاب عزام در مقاله دقیق خود متذکر شده است (الشیخ سعدی الشیرازی - شعره العربی - الدكتور عبدالوهاب عزام بك - مجلة كلية الآداب - جامعة فؤاد الاول - العدد الثامن ۱۹۴۶ ص ۷ - ۱۰).
- ۲- دکتر عزام یکی از این موارد نه گانه را متذکر می‌شود (مجله كلية الآداب - العدد الثامن ۱۹۴۶ ص ۷).
- ۳- سعدی فروغی - مواعظ - بترتیب ص ۹۱ - ۹۷ - ۱۰۰ - ۱۰۱ - ۱۰۲ - ۱۰۴ - ۱۰۶.
- ۴- تاریخ آداب اللغه العربیه - جرجی زیدان - دارمکتبه الحیات بیروت . الجزء الثالث ص ۱۲۲.
- ۵- معاصران عمده سعدی از شعرای عرب عبارتند از:
  - ۱- بهاء الدین زهیر که در سال تألیف گلستان (۶۵۶) وفات یافت. (الوسیط - الشیخ احمد الاسکندری مصطفی عنانی - الطبعة السادسة عشر - دار المعارف ص ۲۸۴).
  - ۲- عمر بن الفارض که در ۶۳۲ وفات نمود و سعدی روزگار جوانی خود را مصادف با پیری او گذرانده (تاریخ آداب اللغه العربیه ص ۱۷) (فی الشعر العربی - عطا بکری - مطبعة الارشاد الطبعة الاولى ص ۳۴۵).
  - ۳- البوصیری که بسال ۶۹۵ فوت نمود. (الوسیط ۳۱۰).
  - ۴- صفی الدین الحلّی که متولد ۶۷۷ بود و بسال ۷۵۰ وفات یافت (الوسیط ۳۱۲).
  - ۶- دوره شکوفان شعر عربی در ایران و قدرت نمایی ایرانیان در زمینه شعر تازی قرنهای سوم، چهارم و پنجم است و از آن پس اگرچه زمزمه عربی پردازان ایرانی بکلی خاموش نمی‌شود اما هرگز نوابنی همتای سخنوران پیشین از میان ایرانیان بر نمی‌خیزد که هنرش رادر لباس تازی عرضه دارد.
  - ۷- عمیدالدین اسعد ابزری یا افزری بفرمان ابوبکر سعد در قلعه اشکنوان فارس زندانی گردید و در آنجا حبسیه معروف خود را ساخت. شادروان بدیع الزمان فروزانفر (مقالات و اشعار فروزانفر - مجیدی تهران ۱۳۵۱ مقاله احمد بهمنیار ص ۲۹۷) مطلع اشکنوانیه چنین است:  
من یبلغن حمامات ببطحاء      ممتعات بسلاسل و خضراء  
۸- قریب در مقدمه گلستان کلمه «عمرو» را در بیت زیر مورد نظر قرار داده آنرا ذکر میکند.  
بلیت بنحوی یصول مفاضبا      علی کزید فی مقابله لعمر و  
اما در قصیده سوك بغداد هم بر سر (زید) وهم بر سر (عمر و) الف و لام می‌بینیم:  
رعی الله انسانا تقیظ بعدهم      لان مصاب الزید من جرة العمر و
- تسامحات و خلاف قیاسهای دیگر نیز در اشعار عربی سعدی به چشم می‌خورد که پاره‌ای از آنها مولد تصرف ناسخان است و ما برخی دیگر را پس از تصحیح انتقادی اشعار عربی استاد، در حواشی متذکر شده‌ایم که بزودی از نظر دانشوران خواهد گذشت.
- ۹- المتنبی و سعدی ص ۲۸۲. (جالب این است که در تحریری که دکتر محفوظ بفارسی از این کتاب نموده و در تهران بچاپ رسیده است بهیچ روی اثری از این اظهار نظر وجود ندارد. تجلیل مصلحت آمیز مؤلف از سعدی در مقابل متنبی نیز در صفحه ۶۳ - همین تحریر خواند نیست).